زندگانی اجتماعی

آموزگار، حبیب الله

چرا تاکنون ایرانی اجتماعی نشده؟راه اجتماعی شدن ایرانی کدام است؟

اجتماعی شدن بشر طبیعی او نیست که خواه نخواه دنبال آن برود و سرانجام‏ بآن برسد بلکه اجتماعی شدن او تابع چگونگی محیط طبیعی(اقلیم)محیط اجتماعی‏ (خانه و جامعه)محیط تربیتی(دبستان و دانشگاه)میباشد.

محیط طبیعی ایران

محیط طبیعی یا اقلیم ایران عبارت است از فلات وسیعی که‏ قسمت عمدهء آن خشک و سوزان و قسمت مهم آن کوهستانی‏ است و موانع ارتباطات و مواصلات از قبیل کویر و بیابان و تنگه و گردنه در بیشتر نقاط ایران تا امروز بحال طبیعی موجود است.

کمی دریاچه و رودخانه،منظم نبودن برف و باران که سالی فراوان بدرجهء که‏ چو وسائل استفاده از آن نیست اغلب زیان‏آور میشود و سالی بسیار کم بحدّی که‏ خشکسالی و نایابی وسائل اولیه زندگانی مانند نان و آب و دیگر مواد خوراکی و پوشاکی را در پس دارد آنهم بدرجهء که نمیتوانند حداقل نیازمندیهای خود را رفع‏ کنند و چون دانش در میان همه تعمیم نیافته و وسیله تعمیم آنرا هم تاکنون نخواسته‏ یا نتوانسته‏اند فراهم کنند نه تنها نتیجه این شده که یک سال خشکسالی بس است که‏ ایرانی را بدریوزگی در برابر بیگانگان وا دارد یا بمرگ و نیستی بکشاند بلکه‏ بر اثر همین عجز و ناتوانی و نادانی عقیدهء جبری و تقدیری پیدا کرده و تنها تاکنون با صبر و قناعت و امید بخدا(و اینکه با تقدیر الهی چه میتوان کرد) زندگانی بسیار بد و ناراحت و سراسر اندوه و گرفتاری و سختی و گرسنگی‏ و برهنگی را می‏گذراند و تا امروز نیم جانی در کالبد بدن باقی دارد که آنهم با اوضاع‏ سیاسی و اقتصادی امروزه جهان بزودی و بناچار قالب از هم در رفته را از این نیم‏جان‏ وارفته تهی خواهد ساخت.مگر آنکه لطف خدا یار و نهضت اجباری و تقلیدی‏ جدیدی او را از این خطر رهائی دهد.

پس با نداشتن دانش،با نبودن وسیله ارتباط،با داشتن عقیدهء جبری که نتیجه هر سه آن تنبلی و بی‏کاری و قناعت است دیگر انتظار اجتماعی بودن،حس اجتماعی‏ پیدا کردن،تشکیل جامعه و محیط صحیح اجتماعی دادن از کور توقع دیدن و از کر امید شنیدن داشتن است.

محیط خانه و جامعه

پس از تشریح محیط طبیعی و دانستن نتیجهء آن دیگر پی بردن‏ باینکه چرا محیط خانه و جامعهء ما فاسد و زیان‏آور است اشکالی‏ نخواهد داشت.البته خانه‏های تاریک و محقر که به کلبه‏ احزان و لانه جانوران بیشتر ماند تا بجایگاه انسان خوراکهای‏ معدود و محدود آنهم ناسالم که غالب کم و مخالف صحت و تندرستی است و اغلب‏ فاقد مواد لازم برای بدن است آنهم ساختن و درست کردن آن هنوز روی عادت و اصول دورهء غارنشین بشر است.(تصور مبالغه نرود-هنوز قسمت عمده مردم بیابان‏ و کوهستان ایران با آرد بلوت و شیره گز بیابانی و آرد شلغم و سبزی و علفهای خودرو و سبزه‏های بهاری زندگانی میکنند)-پوشاکهای خشن و چرک و پاره و غیر متناسب با فصل آنهم نه بقدر کفایت که غالب آنها از علف و پنبه و پشمهای دیمی و کثیف و غیرصحی یافته و بهم دوخته شده و سال بسال عوض و یا شسته نمیشود- معاشرتهای وحشیانه یا نیم‏وحشی،بکار بردن سخنان زشت و دشنامها و ناسزاها از کودکی که نام ناموس مادر و خواهر را بزشتی بردن و بروح مردگان دشنام فرستادن‏ عادی‏ترین و ساده‏تین و معمولی‏ترین تعارف و مصاحبه یا تنازع و مشاجرهء آنان بشمار میرود-گاو و گوسفند هم را دزدیدن-از در و دیوار خانه و باغهای مردم بالا رفتن- میوه‏های یکدیگر را چیدن و ضایع کردن حاصل دیگری را چراندن-(در دهات و مزارع)-خاکروبه و اشغال درب خانه‏های یکدیگر و در راه آبها ریختن در و دیوار خانه‏ها را خط و صورت کشیدن-گران و کم فروختن-با دزدی و پنهانی نیازهای‏ خود را بدست آوردن-با رسواترین صورتی گدائی کردن و روزانه مبلغی بی‏دردسر بدست آوردن و بجای خوردن و پوشیدن آنرا لابلای پلاسهای کهنه و جامه‏های‏ فرسوده خود اندوختن و مردن(در شهرها و قصبه‏ها)-همه اینها محیط خانه و جامعه‏ ما را تشکیل میدهند-علاوه شرکت مأمورین حفظ امنیت و انتظامات عمومی با مردم‏ در آن کارها یا رشوه گرفتن و چشم پوشیدن همه و همه سبب شده که ما دچار فاسدترین و بدترین محیط خانه و جامعه شده‏ایم.

محیط دبستان‏ و دبیرستان

بچه‏های آن گونه پدر و مادر و آن کوچه و ده و قصبه و شهر با آن کیفیت که برای شما شرح دادیم و اینکه محیط مدرسه هم‏ مجموعا عبارت است از همان خانه‏ها،لباسها،خوراکها،تعارفها، دوستی‏ها و دشمنی‏ها،مصاحبه‏ها،منازعه‏ها و اینکه‏ آموزندگان آن آموزش‏گاهها بیشتر همان مردم و مانند همان پدران و مادران هستند!

علاوه،خیلی هم علاوه!برنامهء دروس،امتحانات،کیفیت تدریس،ساعتهای‏ درس،تنفس دانش‏آموزان،بخانه رفتن جمعی و برگشتن‏های فردی همه و همه پر از نقص و مفسده و زبان مادی و معنوی است بدتر از همه موضوع دروس:یک رشته الفاظ و اصطلاحات توخالی بعضی مواد سطحی و حفظی،مقدای فورمولهای ریاضی و طبیعی‏ و بالاخره از دست دادن استعداد طبیعی و خسته کردن مغز کودکان و فاسد کردن‏ ملکات نیکو و عادات ثانوی پسندیده که احیانا ممکن بود در بعضی خانواده‏ها به آنها رسیده‏ باشد و سرانجام یک مشت جوان ناتوان و نادان و مغرور و خودپسند و بلندپرواز و شتاب‏زده‏ و بی‏تاب و تنگ حوصله و اغلب فاسد عقیده و فاقد ایمان تحویل جامعه می‏دهیم.

علت عدم اصلاح‏ محیط ایران‏ در گذشته

علت آنکه محیط طبیعی ما اصلاح نشده و هنوز کشاورزی ما روی اصول سه هزار سال پیش و راه‏ها نزدیک و مربوط نشده در درجه اول‏ هجوم پیاپی اقوام و طوایف وحشی بایران و کشتن و سوختن‏ و ویران کردن و در درجه دوم ناامنی همیشگی و سلطهء خان و ارباب بر رعیت و بی‏عدالتی‏ دستگاه پادشاهان و ستمکاری زورمندان بر مستمندان و غارت و ربودن دست‏رنج کشاورزان، جبری شدن ما-همه و همه،باعث دلسردی و ناامیدی و ترس تودهء مردم ایران شده‏ که دست و دل دنبال هم رفتن،اتحاد کردن،اجماع فراهم کردن،تشریک مساعی کردن‏ ندارن و در نتیجه کشور خود را بحال بیابان و بیغوله و خراب و بایر انداخته و قهرا خرابی و فساد محیط طبیعی مانع اصلاح دو محیط دیگر خواهد شد و راه اصلاح محیط اول و سرانجام دو محیط دیگر تغییر دادن اوضاع اجتماعی بوسیله اصلاحات فوری در تمام شئون و بسط عدالت اجتماعی است و بس.